[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]

[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

بررسی زمینه‌های کاربست فرهنگ عامه در شعر شاعران قهستان

حسین اکبری*

حبیب جدیدالاسلامی قلعه‌نو**

مصطفی سالاری***

چکیده

فرهنگ عامه بخش مهمی از منظومهٔ فکری شاعران است و شناختن مؤلفه‌های آن در سرعت‌بخشیدن به فرآیند تشریح ذهنیات شاعران اثر برجسته‌ای دارد. محمدحسین کبریایی، ابن‌حسام خوسفی و نزاری قهستانی از شاعران برجستهٔ منطقهٔ قهستان (جنوب استان خراسان) هستند که با تکیه بر عناصر فرهنگ عامه، موضوعات مختلف معرفت‌شناختی، غنایی و اخلاقی را در اشعار خود بازتاب داده‌اند. در این مقاله، با تکیه بر روش توصیفی‌ـتحلیلی، زمینه‌های کاربست فرهنگ عامه در چهار بخش کلی «باورها»، «آداب و رسوم (با تکیه بر مشاغل)»، «کنایه و تمثیل» و «واژگان محلی» در شعر کبریایی بررسی شده است. همچنین، در اشعار نزاری و ابن‌حسام ذیل چندین مؤلفه از این موضوع سخن به‌میان آمده است. به‌نظر می‌رسد شاعران قهستان، با به‌کارگیری این عناصر، در فرآیند طرح و شرح مقولات تعلیمی و عرفانی، و محسوس جلوه‌دادن اغراض خود موفق عمل کرده‌اند. ازآنجاکه بخش اعظم مخاطبان این شاعران مردم عامی بوده‌اند، به‌کاربردن عناصر فرهنگ عامه در منظورشناسی سخنشان و برقراری ارتباط استوار گروه هدف با اشعارشان مؤثر بوده است. کبریایی با استفاده از این شگرد سطح کیفی سخن خود را آگاهانه تنزل داده است تا ارتباطی سه‌وجهی میان او، متن تولیدی و گروه هدف به‌وجود آید. نزاری و ابن‌حسام نیز غالباً مسائل غنایی را منعکس کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شعر خراسان جنوبی، شاعران قهستان، کبریایی، ابن‌حسام، نزاری، فرهنگ عامه.

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان Akbari.h1344@gmail.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان Eslami31@gmail.com

*** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان mostafasalari702@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۴

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۸، شمارهٔ ۸۸، بهار و تابستان ۱۳۹۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

۱. مقدمه

فرهنگ عامه بخشی جدایی‌ناپذیر از ادبیات است و به‌دلیل حضور شاعران در جامعه و ارتباط دور و نزدیک آنها با مردم، تأثیر مبانی فرهنگی در سروده‌های آنان دیده می‌شود. «آنچه به‌عنوان فرهنگ عامه، فرهنگ مردم یا دانش عوام و واژه‌ها و ترکیبات متعدد مورد نیاز است، معادل اصطلاح فولکلور است که در سال ۱۸۴۶ میلادی در نوشته‌های ویلیام تامسن آمده و به‌عنوان جامع‌ترین واژه‌هایی پذیرفته شده است که به مطالعهٔ زندگی عوام در کشورهای متمدن می‌پردازد» (احمدپناهی، ۱۳۸۳: ۲۰۵). فرهنگ عامه به مجموع آداب و رسوم، عقاید، عادت‌ها، افسانه‌ها، حکایات، امثال و ترانه‌ها و اشعار عامیانه اطلاق می‌شود (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۳) که بسیاری از این موارد در میان طبقات برگزیدهٔ جامعه جایگاهی ندارد و علم نیز بسیاری از آنها را رد کرده است. بااین‌حال، استفاده از عناصر برآمده از فرهنگ عامه در «ادبیات نواحی»[1] بازتاب ویژه‌ای دارد؛ زیرا غالب مخاطبان شاعران این مناطق، مردمی ساده و کم‌سواد هستند و از دانش زیادی برای تجزیه و تحلیل مسائل علمی همچون نجوم، پزشکی، فلسفه و... برخوردار نیستند. بنابراین، اشعار شاعرانی که در نواحی خارج از کانون ادبیات و شعر فارسی به شهرتی دست یافته‌اند، ساده و همه‌کس‌فهم است و غالباً از مفاهیم پیچیده و غامض، آن‌گونه که در سرودهٔ شاعرانی چون خاقانی دیده می‌شود، نشانی نیست.

یکی از نواحی غیرکانونی ادبیات، منطقهٔ نهبندان در استان خراسان جنوبی و شهرستان نهبندان است که شهری کویری محسوب می‌شود و آب‌وهوایی گرم و خشک دارد. چهارهزار و هفتصدوهفتادوپنج خانوار در این شهر سکونت دارند. دربارهٔ بافت فرهنگی و اجتماعی این شهر باید گفت که «اقشار مختلف مردم، [مانند سده‌ها پیش] روابط بسیار ابتدایی دارند و هنوز مناسبات قومی در منطقه حاکم است... به‌دلیل عدم اشتغال... مردم در محرومیت شدیدی به سر می‌برند» (کبریایی، ۱۳۸۶، مقدمه: ۳۶). با وجود همهٔ محرومیت‌ها، در طول تاریخ به‌ویژه در دو سدهٔ گذشته، عالمان و فاضلان متعددی همچون نزاری قهستانی، ابن‌حسام خوسفی و محمدحسین کبریایی از این منطقه سربرآورده‌اند و آثار شایانی از خود به یادگار گذاشته‌اند که از میان ایشان کبریایی کمتر مورد توجه قرار گرفته و مقالهٔ حاضر بر اشعار او تمرکز دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

۱. ۱. بیان مسئله

کبریایی در زمینهٔ رباعی‌سرایی شهرت ویژه‌ای دارد و در این زمینه، آشکارا تحت تأثیر رباعیات خیام قرار داشته و به‌ویژه در فلسفهٔ انقلاب عالم (Mobility) از این اشعار تتبع کرده است. کبریایی مقلد صرف نبوده و نوآوری‌های متعددی در سروده‌هایش داشته است. بهره‌گیری از ظرفیت‌های عناصر برآمده از فرهنگ عامه برای تشریح، تبیین و انتقال مسائل معرفت‌شناختی، یکی از شگردهایی است که وجه تمایز اشعار او و رباعیات خیامی شمرده می‌شود. بررسی زمینه‌های کاربست عناصر فرهنگ عامه در اشعار شاعران خراسان جنوبی با رویکرد به رباعیات کبریایی مسئلهٔ اصلی تحقیق حاضر است. افزون‌براین، اشعار نزاری (یکی از بزرگ‌ترین شاعران اسماعیلی‌مذهب قرن هفتم هجری در بیرجند) و ابن‌حسام خوسفی (شاعر نامی سدهٔ نهم) نیز به‌صورت گذرا واکاوی و عناصر برآمده از فرهنگ عامه بررسی شده است. بر این پایه، این پرسش مطرح می‌شود: پربسامدترین مؤلفه‌های فرهنگ عامه و مهم‌ترین کارکردهای آن در رباعیات کبریایی و اشعار نزاری و ابن‌حسام چیست؟

۱. ۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

محمدحسین کبریایی (۱۲۶۳-۱۳۳۸)، همچون شاعران دیگر، از ابزارها و شگردهای گوناگونی برای بازنمایی افکار خود و انتقال آن به مخاطبان استفاده کرده است. عناصر مربوط به فرهنگ عامه در این زمینه بسیار کارساز بوده است. مخاطبان کبریایی غالباً از مردم عامی و کم‌سواد منطقه بودند. به‌این‌دلیل، شاعر مجبور بود با زبانی سخن بگوید که برای همگان قابل درک باشد. استفاده از مؤلفه‌های فرهنگ عامه یکی از بهترین روش‌هایی است که مخاطبان قادر به برقراری ارتباط با آن هستند؛ چراکه مبانی آن در نظر همه آشناست. درغیراین‌صورت، فرآیند ارتباط‌گیری گروه هدف با رباعیات کبریایی دچار اختلال می‌شد و فاصلهٔ میان «خالق اثر ـ متن تولیدی ـ مخاطبان» افزایش پیدا می‌کرد. کبریایی با این ترفند ادبی، بر مخاطبان خود افزوده و بخشی از منظومهٔ فکری‌اش را شرح داده است؛ بنابراین، بررسی و بازخوانی این عناصر، در منظورشناسی کبریایی و شناسایی جهت‌گیری فکری او بسیار اثرگذار است. همچنین، اشعار کبریایی به‌واسطهٔ بهره‌گیری هدفمند از ادبیات عامه، بازتاب‌دهندهٔ نسبی سبک زندگی مردم نهبندان و کیفیت عقاید آنها در بازهٔ زمانی مشخصی است. ازاین‌رو، با بررسی رباعیات کبریایی، به اطلاعات سودمندی از باورهای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

مردم منطقه دست پیدا می‌کنیم. بازخوانی سروده‌های نزاری و ابن‌حسام خوسفی با نگاهی به عناصر عامه نیز این امکان را فراهم می‌آورد.

۱. ۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر به‌روش توصیفی‌ـتحلیلی انجام شده و داده‌های پژوهش از طریق مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و مجلات معتبر پژوهشی به‌دست آمده است. ساختار تحقیق در بخش اصلی به این شکل است که ابتدا توضیحاتی درباب شاعران قهستان (نزاری، خوسفی و کبریایی) و کیفیت اشعارشان ارائه شده و سپس، در چهار بخش، بازتاب فرهنگ عامه و کارکرد آن در اشعار ایشان به‌همراه شواهد مثال بررسی و تحلیل شده است.

۱. ٤. پیشینهٔ تحقیق

تاکنون در هیچ پژوهشی به کارکرد فرهنگ عامه در رباعیات کبریایی پرداخته نشده است که این خلأ پژوهشی بر جنبه‌های نوآورانهٔ مقالهٔ حاضر می‌افزاید. بااین‌حال، دربارهٔ بازتاب این مقوله در شعر فارسی تحقیقاتی صورت گرفته است که به مهم‌ترین یافته‌های آن اشاره می‌شود:

هدایت (۱۳۷۸) در کتاب خود به مبانی فرهنگ عامیانهٔ مردم ایران همچون متل‌ها، ترانه‌ها، قصه‌ها، امثال و اصطلاحات محلی پرداخته است. محجوب (۱۳۸۶) در کتاب خود به ادبیات عامیانهٔ ایران در سه بخش «کلیات و تعاریف»، «داستان‌ها» و «آداب و رسوم و آیین‌ها» پرداخته است. صافی پیرلوجه (۱۳۹۱) در مقالهٔ خود، روایت‌گردانی در قصه‌های عامیانه و داستان‌های نوین فارسی را از دورهٔ مشروطه تحت بررسی قرار داده است. از دید نویسنده، سیر تحول روایت‌گردانی با کاهش تدریجی قالب‌های روایی به جایی رسید که اگر هم روایت در حین گردش خود به‌ندرت به قالبی تن دردهد، این قالب را بیشتر برای به‌هجوکشیدن قاطعیت حقیقت، داستان‌پردازی دربارهٔ چیستی داستان، شکستن مرزهای میان واقعیت و خیال و به‌طورکلی، برای دست‌یابی به مقاصد فراداستانی نویسنده می‌خواهد تا برای خدمت به پیشرفت داستان.

اسدی و خمان (۱۳۹۳) در مقالهٔ خود به بررسی جادوی مجاورت در امثال عامیانه پرداخته‌اند. از دید نویسندگان، یکی از دلایل رواج امثال، دلالت آنها بر اندیشه یا تجربه‌ای کلی و فراگیر در کوتاه‌ترین عبارات است. افزون‌براین، عامل موسیقایی (استفاده از توازن‌های صوتی در کلام) نیز در پرورش و رواج مثل تأثیر شگرفی دارد و موجب لذت شنونده و جادوی کلام می‌شود. گاه عامل موسیقایی چنان قوی است که حافظهٔ جمعی جامعه،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

بی‌توجه به معنا و مفهوم پاره‌ای از واژه‌ها، در کنار هم از آهنگ و موسیقیِ موجود در آنها لذت می‌برد که از این حالت با عنوان «جادوی مجاورت» یاد می‌شود. اسکویی (۱۳۹۴) در مقالهٔ خود، از تأثیر فرهنگ عامه بر شعر رسمی سخن گفته و به این نتیجه رسیده است که فرهنگ و ادبیات عامه به‌منزلهٔ پشتیبان و زمینه‌ساز اثبات ادعا در شیوه‌های تعلیلی ادبی و تحکیم بنیادهای معنایی و استدلالی عمل می‌کند. شریف‌نسب (۱۳۹۴) در مقالهٔ خود تقابل‌های دوگانه را در داستان‌های عامیانه بازکاوی کرده است. این بررسی نشان می‌دهد که داستان‌های عامه، به‌مثابهٔ متونی که پایان باز ندارند، بیشتر در تقابل‌های درونی خود صادق هستند و با شناخت هر جزء تقابل، جایگاه و ویژگی جزء مقابل بهتر شناخته می‌شود. جبری و یوسفی (۱۳۹۵) در مقالهٔ خود، پیوند عناصر جادویی و انگاره‌های کهن‌الگویی را در قصه‌های عامیانه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که عناصر جادویی قصه‌ها را می‌توان به سه گروه شخصیت‌های دارندهٔ قدرت جادویی، اشیای دارندهٔ قدرت جادویی و کلام جادویی تقسیم کرد. ترتیب بسامد و فراوانی این عناصر در قصه‌ها عبارت است از: اشیای برساختهٔ بشر، عناصر طبیعت، جادوگران، اشیای خیالی، موجودات خیالی، کلام جادویی، موجودات پیکرگردان، حیوانات جادوگر و شیطان.

۲. بحث اصلی

۲. ۱. فرهنگ عامه در شعر محمدحسین کبریایی

محمدحسین کبریایی در سال ۱۲۶۳ هجری در شهر نهبندان دیده به جهان گشود. او تحصیلات اولیهٔ خود را در محضر پدر آغاز کرد و پس از رسیدن به هشت‌سالگی راهی مکتب‌خانه شد و درس‌های معمول آن زمان یعنی قرآن، *صد کلمه* (گزیدهٔ سخنان امام‌علی علیه‌السلام)، واجبات و صرف و نحو را فراگرفت. او در خوش‌نویسی استعداد فراوانی داشت و بعدها اشعارش را با خط خودش نوشت. پس از رسیدن به نوجوانی، عازم مشهد شد و به حوزهٔ علمیهٔ این شهر پیوست (کبریایی، ۱۳۸۶، مقدمه: ۴۱-۴۲). علوم عربی را در مشهد و محضر استاد میرزا عبدالجواد نیشابوری تحصیل کرد و شطری از مباحث معقول را در محضر مدرسان آنجا فراگرفت (آیتی، ۱۳۷۱: ۳۳۸). یکی از وقایعی که سبب گرایش بیشتر او به مسائل معرفتی شد، سفر او به حج بود که در جوانی روی داد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

کبریایی به نهبندان بازگشت و در این منطقه، به‌منزلهٔ فردی خوش‌نام و مورد اعتماد، در کنار مردم حضور پیدا کرد و خانهٔ او به مکانی برای رفت‌وآمد مردم تبدیل شد. در اثر این ارتباط‌های تنگاتنگ، بعدها تبلور مردم‌گرایی در اشعار کبریایی برجسته شد. او از استعداد ذاتی و اکتسابی خود در زمینهٔ شعر و شاعری استفاده کرد تا با ترویج گفتمان اخلاق‌گرایی و دین‌خواهی، از مشکلات مردم بکاهد و ظرفیت‌های بالفعل آنها را آشکار کند. او در طول عمر خود، پیوسته، سرگرم مطالعه بود و دمی از آموختن فاصله نگرفت. کبریایی کتابخانهٔ ارزشمندی با بیش از هزار جلد کتاب داشت. آثار کبریایی در دو بخش «دیوان اشعار» و «مکتوبات» دسته‌بندی می‌شود. «آنچه در زمینهٔ شعر از او باقی مانده و در دسترس است، شامل ۱۵۶ رباعی، تعدادی غزل و قصیده است» (کبریایی، ۱۳۸۶، مقدمه: ۴۷). محتوای این اشعار، اخلاقی، حکیمانه، دینی و تاحدودی عرفانی است. او به‌معنای معمول و مرسوم، صوفی نبود، اما اندیشه‌ای صوفیانه داشت و گاهی، مبانی عرفانی را در سطحی ابتدایی و ساده‌فهم در سروده‌های خود بازگو می‌کرد. مکتوب به‌جامانده از کبریایی، که با خط نستعلیق به رشتهٔ تحریر درآمده است، دو بخش دارد: نخست، نامه‌های او به دوستان و آشنایان که بیشتر جنبهٔ تمرین خوش‌نویسی دارد و دوم، مقالات کوتاهی که غالباً از نثری ساده برخوردار است و گاهی نشانه‌هایی از تکلف در آن دیده می‌شود. کبریایی در ۷۵ سالگی، روز ۱۶ خرداد ۱۳۳۸ خورشیدی، در باغ شخصی خود واقع در روستای «خوانیک علیا» درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد.

کبریایی رباعیات خود را به بستری مناسب برای بازگویی مسائل مهم شناختی بدل کرده است. او، به‌دلیل برخورد دوستانه با مردم منطقه و حضور مستمر در میان آنها، با طرز فکر و سطح درکشان آشنایی پیدا کرده بود و برای برقراری هرچه بهتر ارتباط با این مردم، از عناصر ادبیات عامه بهره برد. در این بخش، «باورها»، «آداب و رسوم (با تکیه بر مشاغل)»، «کنایه و تمثیل» و «واژگان محلی» در آیینهٔ رباعیات کبریایی کاویده شده است تا هنر و مهارت شاعر برای ارتباط‌گیری مطلوب با ذائقهٔ مخاطبان و درنهایت، اثرگذاری بر منش فکری آنها مشخص شود، مخاطبانی که از آگاهی ادبی و علمی چندانی برخوردار نبودند و مفاهیم به‌ناچار باید در ساده‌ترین سطح ممکن برایشان بازگو می‌شد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

۲.۱.۱. باورها

در قدیم مردم بر این باور بودند که میان کتان و ماه رابطهٔ منفی وجود دارد؛ به‌این‌معنا که پارچه‌هایی از جنس کتان، در معرض نور ماه می‌پوسند و تار و پودشان از هم گسسته می‌شود. کبریایی در رباعی ذیل، این دیدگاه را انعکاس داده و بر این پایه به شرح دغدغه‌های عاشقانهٔ خود پرداخته و از بی‌وفایی‌های یارش سخن گفته است. یاری که چهره‌ای نورانی چون ماه دارد و در اثر تابش پرتو آن ماه بر عاشق، وجود چون کتانش در معرض نابودی قرار گرفته است. کبریایی برای تبیین این گفتمان عاشقانه، که تاب و توان دیدن زیبایی چهرهٔ یارش را ندارد، از این باور عامیانه سود جسته است.

امکان چو کتان، روی تو چون ماه آمد — کیهان چو گلو، تیر شهاب آه آمد
در جوی ثری[۲] قصهٔ غرقِ دلِ خون — جو آب زلال و کهکشان کاه آمد
(کبریایی، ۱۳۸۶: ۷۳)

عقیدهٔ عامیانهٔ دیگر، پیوند میان طاس و مور است. منظور از طاس، لانهٔ مورچه‌خوار است که به آن طاس لغزنده هم گفته می‌شود. این لانه به‌صورت مدور و با غبار نرم ساخته می‌شود. مورچه‌خوار زیر این لانه پنهان می‌شود و به‌محض اینکه مورچه وارد تلهٔ مرگبار شود، شکارچی سربرمی‌آورد و طعمه‌اش را شکار می‌کند. هدف کبریایی از بازگویی این موضوع تبیین درسی اخلاقی است. او باور دارد فلک به‌مثابهٔ طاس سرنگون و لغزنده‌ای است که با وجود ظاهری آراسته و زیبا، ماهیتی کُشنده دارد. آنکه به طاس فلک علاقه نشان می‌دهد و فریفتهٔ ظواهر آن می‌شود، به سرنوشت همان مورچه دچار خواهد شد. شاعر با استفاده از این عناصر مربوط به فرهنگ عامه، مخاطبانش را از دنیاپرستی برحذر داشته و دربارهٔ عواقب ناخوشایند این رفتار هشدار داده است.

این طاس فلک که سرنگون می‌بینم — چون نمله، خِرَد در او زبون می‌بینم
در دشت قضا چو ذره‌ای بنمائی — از پرتو مهر بی‌سکون می‌بینم
(همان، ۷۷)

پیشینیان بر این باور بوده‌اند که خوردن سکنجبین و کاهو در دفع بیماری‌های مرتبط با صفرا و بلغم سودمند و اثرگذار است. در *برهان قاطع*، سکنجبین معرب سِک (سرکه) و انگبین (عسل) دانسته شده است (تبریزی، ۱۳۴۲: ذیل مدخل). در رباعی ذیل، شاعر با تکیه بر این عنصر عامیانه، بخشی از تجربه‌های شیرین عاشقانه‌اش را تشریح کرده است. او یارش را مخاطب قرار می‌دهد و لبانش را همچون سکنجبین و کاهو برای دفع بلا و بیماری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

عاشق سودمند توصیف می‌کند. او بیان می‌دارد که دلدار با عشوه‌هایی که از خود نشان می‌دهد، دلداده را چون شکاری در دام خود گرفتار می‌کند. ذکر یک مقولهٔ عامیانه و ساده‌فهم، در بازنمایی عواطف درونی عاشق و دغدغه‌های او مؤثر بوده است.

اسکنجبی لب تو کاهو دیدم بر لوح رُخت نوشته یاهو دیدم
با تیر و کمان غمزه‌ات وقت شکار جو کوه و فلک دشت و خور آهو دیدم
(کبریایی، ۱۳۸۶: ۷۴)

باور به چشم‌زخم در فرهنگ مردم ایران ریشه‌ای دیرین دارد و تنها به منطقهٔ نهبندان منحصر و محدود نمی‌شود. بااین‌حال، برخی باورها ویژهٔ مردم این منطقه است. بنا به اعتقاد اهالی نهبندان، طلوع ستارهٔ شباهنگ (سهیل) مقارن با سرمای اول پاییز است که موجب سرمازدگی محصولاتی چون صیفی و سبزی می‌شود. در بیت ذیل، کبریایی سرودهٔ خود را در سطح روساخت متوقف کرده و به دغدغه‌های روزانهٔ خود در حوزهٔ کشاورزی جنبه‌ای عینی بخشیده است. شاعر مخاطبش را در شورچشمی به‌مثابهٔ ستارهٔ سهیل دانسته است که هرگاه به زمین کشاورزی نزدیک می‌شود، آسیب‌هایی به کیفیت محصولات وارد می‌آید. با عنایت به این سروده، یکی از مشاغل رایج در منطقه و نیز مناسبات بینافردی در محیط کوچک روستا و رقابت همسایگان بر سر برداشت محصول آشکار می‌شود.

او چو گرگی در کَل[۳] سوچک [۴]به بذر کالکی[۵] با سهیل چشم خود مالیده نُه افلاک را
(همان، ۱۱۱)

۲. ۱. ۲. آداب و رسوم (با تکیه بر مشاغل)

یکی از عناصر فرهنگ عامه در بخش مربوط به آداب و رسوم، حرفه‌ها و مشاغلی است که مردم به آن می‌پردازند. در اثر توجه به کیفیت مشاغل، تحلیل محیطی که شعر در آن سروده شده است امکان‌پذیر و فرآیند مخاطب‌شناسی اشعار نیزتسهیل و تسریع می‌شود. در رباعیات کبریایی به شغل‌های متنوعی اشاره نشده است. او غالباً از مفهوم «فلسفهٔ انقلاب عالم»، آن‌گونه که در رباعیات خیامی می‌بینیم، بهره برده است. به‌این‌دلیل، حرفه‌هایی همچون کوزه‌گری، خشت‌مالی و فخاری بیشتر مطرح شده‌اند؛ چراکه به نوعی با مفهوم پیش‌گفته ارتباط دارند. افزون‌براین، دلاکی، دهقانی و پشم‌ریسی مشاغل دیگری بوده‌اند که در ادامه به نقش هر کدام در انتقال مفاهیم موردنظر شاعر پرداخته می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

۲.۱.۲.۱. کوزه‌گری

شاعر در بیت ذیل، در نقش راوی ناظر وارد کارگاه کوزه‌سازی می‌شود و در آنجا مشاهدات خود را بازگو می‌کند. البته، هدف او روایت صرف نیست، بلکه در نظر دارد مفهومی را به مخاطبانش انتقال دهد. از دید کبریایی، کوزه، پیمانه و سنبلی که در کارگاه دیده می‌شوند، از گِل یک کوزه‌ساز، فردی اهل راز و معشوقه‌ای پرعشوه و ناز پدید آمده‌اند. در این رباعی، مفهوم «فلسفهٔ انقلاب عالم» به‌روشنی دیده می‌شود. مطابق این فلسفه:

> کائنات بر روی هم سیل دائمی را تشکیل می‌دهد که از ازل تا ابد پیوسته در جریان است. آدمی هم در میان این جریان چون خس و خاری غلطان و روان است و غافل از آنکه از کجا آمده و به کجا می‌رود. فقط یک کون و فساد دائم به او نشان می‌دهد که عناصر متمادیاً در حال ترکیب و تجزیه بوده و ارکان بسیط که مواد اصلی موجودات را تشکیل می‌دهد، همواره در معرض جمع و تفریق هستند (شجیعی، ۱۳۷۹: ۵۹).

بر بنیاد مبانی نظری این رویکرد، جسم آدمی پس از مرگ وارد چرخهٔ انحلال طبیعی می‌شود و اجزای پراکندهٔ آن در ترکیب برگ گل‌ها و گِل کوزه‌گری و... ظاهر می‌شود. به‌عبارت دیگر، کالبد خاکی آدمی از بین نمی‌رود، بلکه در قالبی دیگر ادامهٔ حیات می‌دهد و تنها ظاهر آن دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. هدف اصلی کبریایی از طرح این فلسفه، بیان بی‌اعتباری جهان و ناپایداری موهبت‌های این مادر بدمهر است. روزگار به هیچ‌کدام از فرزندان خود رحم نمی‌کند و همه را در کام خود فرو می‌برد و از ذرات وجودی آنها حیاتی نو پدید می‌آورد و این چرخه پیوسته تداوم می‌یابد.

این کوزه، سری ز کوزه‌سازی بوده — پیمانه، دلی ز اهل رازی بوده
آن سنبل تازه سر برآورده ز خاک — مویی ز سرِ زلف درازی بوده
(کبریایی، ۱۳۸۶: ۶۸)

این دیدگاه، یعنی عدم اعتماد به روزگار، در رباعی ذیل هم دیده می‌شود. شاعر بیان می‌کند که این فلک همچون چرخ کوزه‌گری می‌چرخد و این حرکت پیوسته بر یک منوال نیست، بلکه فراز و نشیب بسیاری دارد و در این بین، امکان شکسته‌شدن خم‌ها و سبوها (استعاره از انسان‌ها) وجود دارد. شاعر با بن‌مایه‌ای عامیانه، یعنی ابزارهای موجود در کارگاه کوزه‌گری و تولیدات آن، مفهومی اخلاقی را با شیوه‌ای تحذیری بازگو کرده است. به‌نظر می‌رسد نگرش بدبینانهٔ کبریایی به دنیا دو سرچشمهٔ اصلی داشته باشد: نخست، باورهای اخلاقی، اعتقادی و معرفت‌شناختی او که دنیا را سرآغاز همهٔ بدی‌ها و پلشتی‌ها می‌داند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

دوم، سختی‌هایی که به‌دلیل نبود امکانات در منطقهٔ نهبندان و روستای «خوانیک علیا» تجربه کرده است. به‌هرروی، آنچه قطعیت دارد، یأس مفرط کبریایی از شفقت عالم ماده است.

این چرخ چو چرخ کوزه‌گر می‌بینم گردنده ز پای خشک و تر می‌بینم
چندان که ز گِل خم و سبو می‌سازد درهم‌بشکسته بی‌اثر می‌بینم
(همان، ۷۱)

کبریایی از نابودشدن کالبد جسمانی پس از فرارسیدن مرگ سخن می‌گوید، اما آنچه در سیاهی‌های عالم مرگ، کورسوی امیدی برای او باقی می‌گذارد، بدل‌شدن خاک جسمش به یک کوزه است تا به‌دست کسی برسد که به آن نیاز دارد. در این رباعی، میل کبریایی به زندگی دوباره و بازگشت به چرخهٔ حیات برجسته شده است. دراین‌بین، بهره‌گیری از یک عنصر عامیانه، یعنی شغل کوزه‌گری و متعلقات آن، در تقویت آرای او مؤثر بوده است.

بس سیل فنا به کوه تن بخروشد این نکته به گوش هوش می‌بنیوشد
باشد که به دست و پای خود، فخاری این خاک مرا کوزه کند بفروشد
(همان، ۷۶)

۲. ۱. ۲. ۲. پشم‌ریسی

در رباعی ذیل، مفهوم حکیمانهٔ دنیاگریزی بازتعریف شده است. آنچه در این شعر می‌خوانیم، بدنامی و بی‌اعتباری دنیا نزد شاعر است. در تفهیم این موضوع، عناصر مربوط به حرفهٔ پشم‌ریسی همچون «پشم»، «رشتن»، «جلک»، «مو» و «بافتن» دیده می‌شود که از فرهنگ عامه گرفته شده و برای شاعر و اکثر مخاطبان آشناست.

این گنبد گردنده که نامش فلک است چرخش ز قدیم کوک و کارش کلک است
بر دست چو بنده پشم‌ریس موباف آویزه به خیط کهکشان چون جُلک است
(همان، ۷۳)

۲. ۱. ۲. ۳. حمامی و دلاکی

در قدیم، به‌دلیل کمبود امکانات بهداشتی و عدم دسترسی به آب لوله‌کشی، امکان راه‌اندازی گرمابه در خانه وجود نداشت و مردم با رفتن به حمام‌های عمومی نیاز خود را رفع می‌کردند. بنابراین، در هر شهر و روستایی حمام‌هایی از این دست رونق فراوانی داشت. در قدیم، حمام‌ها یا گرمابه‌های عمومی بوق داشتند. حمامی یا همان کسی که آب حمام را با هیزم گرم می‌کرد، برای خبرکردن مردم، روی بام حمام می‌رفت و بوق می‌زد و مردم هم با شنیدن صدای بوق متوجه می‌شدند که آب داغ آماده است. این عنصر فرهنگی در رباعیات کبریایی منعکس شده است. او از طریق یادکرد این مقوله، آدمی را از غفلت برحذر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

داشته است. انسانی که برای رسیدن به معرفت حقیقی و صعود معنوی رغبتی از خود نشان نمی‌دهد و سراسر زندگی خود را در بی‌خبری و نادانی به‌سر می‌برد، ارزش و ضدارزش در نظر او تفاوتی ندارد؛ زیرا از تمییز و تشخیص کافی برای انجام این‌کار برخوردار نیست. کبریایی برای تبیین و تأیید نظر خود، تقابل میان تکبیر اذان و بوق حمام را در رباعی ذیل انعکاس داده و برجسته کرده است.

در چشم زمانه پخته و خام یکی‌ست　　باغ ارم و خرابهٔ شام یکی‌ست
در گوش کسان خواب غافل ز خدا　　تکبیر اذان و بوق حمام یکی‌ست
(همان، ۸۱)

۲. ۱. ۲. ٤. دهقانی

کبریایی بر این باور است که مطابق فلسفهٔ انقلاب عالم زندگی بار دیگر رونق خواهد گرفت؛ ازاین‌رو، با بهره‌گیری از خوشه‌های واژگانی مانند «خاک»، «باران»، «سحاب»، «زمین» و «خرمن»، که با دهقانی و کشاورزی مرتبط هستند، به خواستهٔ قلبی خود عینیت بخشیده است.

باشد که سحاب دیده باران ریزد　　وز خاک تنم سبزه فراوان خیزد
دهقان زمین دل به غربال فلک　　این خرمن جسم کوزه‌سازان بیزد
(همان، ۸۶)

۲. ۱. ۳. کنایه و تمثیل

بررسی اشعار کبریایی نشان داد که او از داستان‌ها و ضرب‌المثل‌های برآمده از بطن جامعه، جهت القای مفاهیم مورد نظرش به مخاطب سود نبرده است، اما در چند مورد، شاهد استفاده از کنایه (سه مورد) و تمثیل (یک مورد) عامیانه بوده‌ایم.

۲. ۱. ۳. ۱. کنایه

در کتاب‌های بلاغی، کنایه یکی از صور خیال است و در کنار تشبیه، استعاره و مجاز، به متون ادبی از جمله شعر، ژرفا و ابعاد دیگری می‌بخشد و امکان تفسیر شعر را فراهم می‌آورد. «کنایه ترک تصریح به یک چیز و ذکر ملزوم آن است تا به‌وسیلهٔ آن ملزوم، چیزی که رها شده است فهمیده شود» (سکاکی، ۱۹۳۷: ۱۸۹). کنایه زمینه‌های فرهنگی دارد؛ بنابراین، در اثر تجربه‌های متفاوت هر محیط، کنایه‌های متفاوتی به‌وجود می‌آید. جرجانی عقیده دارد که «برای هر ملتی، کنایه و اسلوب و شاخه‌های آن، راه‌های بیان کنایه، و نیز اهداف به‌کارگیری آن، متفاوت و فراوان است و حد و مرزی برای آن نیست» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۲۲۰). با توجه به تغییراتی که به‌دلایل گوناگون در اوضاع اجتماعی مردم در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

برهه‌های زمانی مختلف پیش می‌آید، برخی کنایه‌ها برای مدت زمان مشخصی کاربرد دارند و در دوره‌ای خاص پررونق هستند، اما در دوره‌های بعد به فراموشی سپرده می‌شوند.

در منطقهٔ نهبندان، کنایه‌های بسیاری در گفت‌وگوی روزمرهٔ مردم وجود دارد که برخی از آنها در رباعیات کبریایی منعکس شده است تا با استفاده از ظرفیت‌های ارتباطی این صورت خیالی، منظوری خاص برای مخاطب تبیین شود. در رباعی ذیل، کبریایی تقابلی هدفمند را مبتنی بر کنایه خلق کرده است تا به مخاطبان خود یادآور شود که آدمی، در هر جایگاه و موقعیتی، باز هم بندهٔ خداست و دربرابر او موجودی ضعیف محسوب می‌شود. دو کنایهٔ «سلطانی» و «سگ کهدان بودن» کنایاتی هستند که در زبان مردم نهبندان بسیار به‌کار می‌روند و به‌ترتیب به‌معنی «قدرتمندبودن» و «خوار و ذلیل بودن» هستند. بنابراین، شاعر با ذکر تلمیح عامیانه، مفهومی دینی و معرفتی را شرح داده و بر گسترهٔ شناخت مخاطبان خود افزوده است.

بشنو سخنی ز عقل اگر انسانی — در تن چو دل و درون دل چون جانی
بی ذکر حق ار به عالمی سلطانی — مانند سگی غلوسه در کهدانی
(کبریایی، ۱۳۸۶: ۶۸)

کبریایی بر این باور است که آدمی در هر موقعیتی مقهور قدرت مرگ و اجل خواهد شد. حتی اگر کون و مکان را تحت تسخیر خود درآورد و زندگی در همهٔ زمینه‌ها به کامش باشد، باز هم طعمهٔ مرگ خواهد شد. بنابراین، فناپذیری نوع بشر در این جهان محتوم است. در ژرفا و لایه‌های زیرین مرگ‌اندیشی شاعر، نوعی تحذیر درک می‌شود. شاعر درنهایت با ذکر کنایهٔ عامیانهٔ «زمام کسی را دردست‌داشتن» به‌معنی ارادهٔ آن‌کس را دراختیارگرفتن، مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که باید تسلیم گزارهٔ مذکور (قطعی‌بودن مرگ) باشد.

گر کون و مکان شود غلام من و تو — وین چرخ زند سکه به نام من و تو
زین جمله چه سود کز زیادی زمان — در دست اجل بود زمام من و تو
(همان، ۶۳)

در رباعی ذیل، «کله پربادکردن» کنایه‌ای از غرور و خودبینی است که از نگاه اخلاقی کبریایی، آفت و مانع مهمی در خودسازی و شکوفایی معنوی انسان‌ها به‌شمار می‌آید. شاعر انسان‌های غره را محروم از ظرفیت‌های معرفت‌شناختی بحر (تمثیلی از خداوند) می‌داند. از دید کبریایی، انسان باید همچون قطره برای کامل‌شدن به دریای اتحاد بپیوندد، نه آنکه به‌مثابهٔ حباب از دریا فاصله بگیرد و در اندیشهٔ رسیدن به آسمان در میانهٔ راه نابود شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

مردانه بزی و از ستم داد مکن　　وز حادثهٔ زمانه فریاد مکن
ظرفیت بحر گیر و بر کوههٔ موج　　مانند حباب کله پرباد مکن
(همان، ۶۴)

۲. ۱. ۳. ۲. تمثیل

بهره‌گیری از تمثیلی که در گفت‌وگوهای روزمرهٔ مردم نهبندان دیده می‌شود، بخش دیگری از نمود فرهنگ عامه در شعر کبریایی است. او در بیت ذیل، با نگاهی تحذیری و هشداردهنده، مخاطبان خود را از دنیاپرستی برحذر می‌دارد و برای تبیین هرچه بهتر دیدگاه خود، تمثیلی ذکر می‌کند که در منطقه شناخته‌شده و قابل درک است. کبریایی عقیده دارد آنهایی که برای به‌دست‌آوردن گنجشک (تمثیلی از متاع دنیا) تا قعر چاه (تمثیلی از تیرگی درون آدمی) می‌روند، مار (تمثیلی از دنیا) آنها را می‌گزد و به درون چاه سقوط می‌کنند. بنابراین، برآیند ماجراجویی چنین افرادی هیچ است.

ای که آویزان به موی سر شدی در دار دهر　　لانهٔ گنجشک و چاه است و ز مار اندیشه کن
(همان، ۱۰۸)

۲. ۱. ٤. واژگان محلی

اصطلاحات و واژگانی که در متن به‌کار می‌روند، انتقال‌دهندهٔ بار معنایی مشخصی هستند و در تفهیم هرچه بهتر منظور شاعر نقش‌آفرینی می‌کنند. در رباعیات کبریایی، بسامد بالای واژگانی که غالباً در لهجهٔ مردم نهبندان به‌کار گرفته می‌شود، توجه او را به گروه هدف نشان می‌دهد. به‌تعبیر دیگر، شاعر برای نزدیک‌شدن کلام خود به طرز بیان مردم منطقه و ایجاد حلقهٔ ارتباطی استوار میان متن خلق‌شده و مخاطبان عامی، این شگرد را به‌کار گرفته است. در رباعی ذیل، «قضه» به‌معنی دنده‌های قفسهٔ سینه و «زلو» به‌معنی زالو است. مفهوم کلی بیت، تصویری از کهکشان و فلک در اختیار می‌گذارد. شاعر برای ساده‌کردن اصطلاحات نجوم، از ظرفیت‌های ارتباطی این واژگان بومی بهره برده است تا قدرت تجسم مخاطبان افزایش پیدا کند.

این چرخ فلک پخته کدو می‌بینم　　در برده فرو وی از گلو می‌بینم
بر جُوی جَو پر از حباب امکان　　بر قضهٔ[۶] کهکشان زلو می‌بینم
(همان، ۷۴)

واژهٔ «جُل» به‌معنی پارچه‌ای مندرس و ژنده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل مدخل). کبریایی با ذکر این واژهٔ عامیانه، به این نکتهٔ اخلاقی اشاره می‌کند که متعلقات دنیایی و همهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

موهبت‌هایی که مادر بدمهر فلک به آدمی می‌بخشد، در نگاه نکته‌سنجان و هوشیاران عالم، بی‌ارزش‌تر از جُل کهنه‌ای است که مخموران با آن دهان خود را تمیز می‌کنند. افزون‌براین، شاعر به نوعی خوش‌باشی و شادخواری توصیه می‌کند و وقایع خوشایند و ناگوار دنیا را به‌اندازه‌ای مهم نمی‌داند که آدمی بابت آن خود را غمگین کند. کبریایی در انعکاس این نگاه رندانه، یعنی هیچ‌انگاری دنیا و مافیها، تحت تأثیر رباعیات خیام بوده است.

یک جام می از مملکت چین بهتر — از حکم و سپاه و تخت و افسر بهتر
آن کهنه‌جلی که لب ز می پاک کنی — از اطلس چرخ و نقش پروین بهتر
(کبریایی، ۱۳۸۶: ۸۵)

در رباعی ذیل، شاعر با یادکرد شبکه‌ای از واژگان محلی همچون «آس»،[۷] «پَرَک»،[۸] «خَرَک»[۹] و «چُرَک»،[۱۰] کیفیت رابطهٔ میان عابد و معبود را تشریح کرده و تصویری باورپذیر و عینی از این پیوندِ انتزاعی دوسویه ارائه داده است. کبریایی عقیده دارد که میان قدرت بی‌حدوحصر خداوند و توانایی محدود آدمی تفاوت آشکاری وجود دارد و مقایسهٔ آن دو نادرست است.

نسبت به تو ماسوا پرک می‌بینم — امکان همه آس و تو خرک می‌بینم
من آمِر و امر کن‌فکن از دیده — در شکل عجوزه و چرک می‌بینم
(همان، ۸۹)

رَف به‌معنی طاقچه است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل مدخل). کبریایی در رباعی ذیل، شبکه‌ای از واژگان محلی همچون «رف»، «کف کفی» و «توی»[۱۱] را ذکر کرده تا درون خود را برای مخاطبان شرح دهد. او رمز و راز همهٔ افلاک را در دلش پنهان می‌داند، دلی که در طاقچهٔ وجودش جای گرفته و از دیده‌ها غایب است. درمجموع، این رباعی نشان‌دهندهٔ شخصیت معرفت‌جو و کمال‌طلب کبریایی است.

امکان سر سیل تو کفی کف دیدم — وان کف تلف از مهر تو چون تف دیدم
نه طاق سپهر واژگون چون کاسه — در خانهٔ دل نهان توی رف دیدم
(کبریایی، ۱۳۸۶: ۷۹)

۲. ۲. فرهنگ عامه در شعر نزاری قهستانی

سعدالدین‌بن‌شمس‌الدین‌بن‌محمد نزاری از شاعران صاحب‌نام سدهٔ هفتم و اوایل سدهٔ هشتم هجری است و به‌گفتهٔ مؤلف *تذکرةالشعرا*، مردی لطیف‌طبع و حکیم‌شیوه بوده است (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۵۸). اگر کتاب‌ها و تذکره‌های قدیم را تورق کنیم، خواهیم دید که از نزاری با عنوان حکیم یاد شده است، به‌طوری‌که تقی‌الدین اوحدی دربارهٔ جایگاه علمی شاعر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

آورده است که «حکیم نزاری قهستانی از جرگهٔ حکما و زمرهٔ قدماست، اگرچه در سلک متوسطین افتاده، وی به غایت عالی‌همت، والاهمت، درست‌طبیعت، نیکوقریحت و محقق بوده است» (اوحدی، ۱۳۸۹: ۴۳۳۹). او در سال ۶۶۹ و هنگامی که تنها جوانی جویای نام و نشان بود، به درگاه شمس‌الدین کرت راه یافت و به خدمت دیوانی مشغول شد. البته، دلیل اصلی گرایش او به این‌کار، تهی‌دستی و فقر خودش و خانواده‌اش عنوان شده است (جمال، ۱۳۹۲: ۸). گویا نزاری قهستانی بر مذهب اسماعیلی بوده است. این امر، افزون بر اظهارنظر پژوهندگان، با بررسی محتوای سروده‌های او نیز به‌دست می‌آید. عناصر عامه در شعر او جایگاهی ویژه دارند و بخشی از ساختار فکری نزاری با استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای و ارتباطی این عنصر با مخاطب به اشتراک گذاشته شده است. به‌عبارت دیگر، نزاری، نه از روی تفنن، بلکه از روی هدف، مؤلفه‌های عامیانه را در دیوان قطور خود به‌کار برده است تا فرآیند درک مخاطب تسهیل شود. در این بخش، به مهم‌ترین مؤلفه‌های عامیانه پرداخته می‌شود.

۲. ۲. ۱. نجوم و باورهای مربوط به آن

ایرانیان در گذشته، مانند بیشتر اقوام، خورشید و اختران را با تأمل و اندیشه می‌نگریستند. به‌این‌علت، دربارهٔ آسمان باورها و تفکراتی به ادبیات راه پیدا کرده است و از این رهگذر، ادیبان فارسی‌زبان، کم‌وبیش، با علم نجوم آشنا شده‌اند و اصطلاحات و تعبیرهای این دانش را وارد شعر و نثر کرده‌اند. در بیت نخست، نزاری در وصف ممدوح خود، او را به‌مثابهٔ کسی می‌داند که شوکت و رفعتی چون فلک دارد. در سرودهٔ دوم، از معشوقه‌ای سخن می‌گوید که دیگران با دیدن رقص او متحیر و منکوب می‌شوند و سجدهٔ احترام به‌جای می‌آورند. «سیارهٔ زهره در آسمان نماد خنیاگران است و در فلک سوم جای دارد. به این سیاره در ادبیات فارسی با صفت‌هایی چون چنگ‌زن، باده‌نوش، پایکوب و شعرخوان اشاره شده است» (مصفی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). نزاری با نظرداشت این تصاویر نجومی، از قابلیت‌های وصفی آن استفاده‌ای ادبی کرده است. در مجموع، او با ذکر تشبیه تفضیلی و درآمیختن ذهنیات خود از معشوق با اصطلاحات نجومی، منظور خود را به‌خوبی توصیف کرده است. شاعر (عاشق) چالاکی، زیبایی و شادبودن او را می‌ستاید و بر قدر و اعتبارش می‌افزاید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

رفتـــه بر افـــلاک روزی چـــندبار — در بلنـــدی کرده بر چـــرخ اختیار
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۱)

زهره‌طبعی که اگر گردش رقصش بیند — دف بیندازد و بر خاک نهد زهره جبین
زهره گر بر ورق صفحهٔ رویم بیند — اشک من عقد بناگوش کند چون پروین
(همان، ۵۸)

۲. ۲. ۲. باورهای مربوط به موجودات اسطوره‌ای و افسانه‌ای

در شعر نزاری، برخی پرندگان حضور دارند که در فرهنگ ایرانی جنبه‌ای اسطوره‌ای پیدا کرده‌اند. از جملهٔ این پرندگان سیمرغ است «که بر کوه البرز آشیان دارد. این پرندهٔ شگرف و افسانه‌ای بدون‌شک از مهم‌ترین مایه‌های اساطیری است» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۵۰۵). نزاری در شعر ذیل، جهت تبیین مفهومی اخلاقی و معرفتی، این پرنده را نام می‌برد و می‌گوید که قطب، به‌منزلهٔ پیر راه‌بلد که مانایی جهان به حضور او بستگی دارد، تمایلی به سفر و سیر در آفاق ندارد؛ زیرا در زمانه‌ای زندگی می‌کند که رفیق و مصاحب و سالک راستینی یافت نمی‌شود و صاحب رازهای مگوی الهی در میان نیست و آلودگی‌های عالم ماده، همگان را از گرایش به شناخت و معرفت بازمی‌دارد. شاعر باور دارد که برای رسیدن به قله‌های معرفت و شکوفایی باید سختی‌های بسیاری را تاب آورد و در اوج آسمان و بر فراز قله‌های رشد و تعالی پرواز کرد. رسیدن به ستیغ البرز معرفت، دل‌انگیز و محرک است، اما تنها سیمرغان جان قادر به فتح این ستیغ و کسب مراتب تعالی و نضج مینوی هستند. پس، تنها صاحبان معرفت قاف‌نشین خواهند شد، نه کسانی که لاف معرفت می‌زنند.

قطب را پای سفر در کار نیست — کش رفیقی صاحب‌الاسرار نیست
تا نپنداری که سیمرغ از گزاف — کرد تا اکنون نشیمن کوه قاف
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۵)

در بیت ذیل، از پری سخن به‌میان آمده است که در افواه مردم، سخنان بسیاری دربارهٔ ظاهر و رفتار آن وجود دارد. «پری موجودی است موهوم، افسانه‌ای، زیبا و دلپذیر. چنان‌که از روایات کهن برمی‌آید، پری موجودی است لطیف و بسیار زیبا که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمی‌شود و با زیبایی فوق‌العاده‌اش آدمی را می‌فریبد. پری، برعکس دیو، اغلب نیکوکار و جذاب است» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۲۴۵). دیوان نیز، مطابق روایات، موجوداتی زشت‌رو و شاخ‌دار و حیله‌گرند و از خوردن گوشت آدمی روی‌گردان نیستند (همان، ۳۷۲). نزاری خود را، همچون سلیمان، صاحب قدرت‌های ماورائی می‌داند و بیان می‌کند به درجه‌ای از اعتبار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

معنوی رسیده است که می‌تواند غیرانسان را رهبری کند. همهٔ این موهبت‌ها زمانی تحقق پیدا می‌کنند که آدمی بتواند بر نفس اماره چیره شود و آن را فرمان‌بردار خود کند. شاعر مقوله‌ای تعلیمی و معرفتی را با به‌کارگیری این عنصر عامیانه تشریح و زودیاب کرده است. در بیت دوم، او یار خود را در افسون‌گری و مکاربودن به‌مثابهٔ دیو می‌داند و می‌گوید اگرچه در ظاهر سیمایی خوشایند دارد، در رفتار و منش همچون دیوان پلید است.

همچو سلیمان شدم حاکم دیو و پری نفس مسلط چو شد تابع فرمان من
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۶۲)

آدمی‌سانی، ولیکن آدمی‌سیرت نه‌ای دیوپیکر نیستی، اما که هستی دیورای
(همان، ۳۷۷)

۲. ۲. ۳. اعتقادات پزشکی

باورهای طبی از تنوع نسبتاً زیادی برخوردار است. یکی از علل این تنوع به تفاوت‌های فیزیولوژیک مردم مناطق گوناگون مربوط می‌شود. برای مثال، مردمی که در دل کویر زندگی می‌کنند، با افرادی که در کنار دریا زندگی می‌کنند تفاوت‌های جسمی و روحی زیادی دارند. نزاری از اصطلاح «هفت‌اندام» که به باور طبیبان قدیم عبارت بود از «سر، سینه، پشت، دست راست و چپ، پای راست و چپ» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل مدخل)، در بیت ذیل نام برده است تا رقیب و مخالف خود را نفرین کند. او خواستار گم‌شدن نام و کالبد خاکی آن رقیب از عالم ماده است.

گرچه مطلوب است هفت‌اندامشان از جهان گم‌بوده بادا نامشان
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۲)

در بیت ذیل، نزاری به بیماری مالیخولیا اشاره می‌کند. «مالیخولیا ... نوعی از جنون است که در فکر، فساد به‌هم می‌رسد، ولی صاحب آن به کسی ایذا نرساند» (خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ذیل واژه). دلیل کاربرد این بیماری در بیت، تبیین عواطف مشوش درونی شاعر است. او پریشان‌حال است و وضعیت روانی مناسبی ندارد؛ ازاین‌رو، همچون بیماران مالیخولیایی با خود در جدال است.

درس مالیخولیا می‌گیرم از سر چون شده است روزن سقف دماغ از دود سودا سوخته
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۳۲۷)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

۲. ۲. ٤. خرافه‌ها

خرافه‌پرستی مسئله‌ای است که نه فقط عوام جامعه، بلکه گاهی اهل علم نیز بدان مبتلا می‌شوند. خرافه‌گرایی در غالب ادیان الهی به‌ویژه اسلام نکوهش شده و پیروان ادیان از گرایش به آن برحذر داشته شده‌اند؛ زیرا این پدیدهٔ نامطلوب، آدمی را از تکیه بر درک و شعور انسانی دور و به مسائلی دل‌بسته می‌کند که در وهم ریشه دارند. یکی از نمودهای خرافه‌پرستی در فرهنگ مردم ایران، باور به سحر و جادو است؛ یعنی «مجموعهٔ باورها، اعمال، فنون و روش‌هایی که به‌کارگیری آنها برای کنترل یا دگرگون‌کردن شرایط فراطبیعی و محیطزیست و رسیدن به مقاصد و اهداف نیک یا بد، مؤثر و سودمند پنداشته می‌شده است» (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۲۲۹). در *دیوان نزاری*، شاعر عاشق‌پیشه خود را افسون‌شدهٔ عشق معشوقه‌ای می‌داند که اگرچه به او وابستگی عاطفی دارد، هیچ توجهی از یار خود نمی‌بیند. این بی‌توجهی‌ها از او فردی افسرده ساخته است که دائماً افسوس می‌خورد و در سکوتی اندوه‌بار می‌نالد. او از این رفتار عاشقان نالان است و آن را نکوهش می‌کند؛ زیرا عاشق را با آسیب‌های روانی متعددی مواجه می‌سازد.

دل می‌برند و هیچ غم مــن نمی‌خورند افسون همی‌کنندم و دم می‌زنم چنین

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۸۷)

۲. ۲. ۵. باورهای مربوط به جانوران

در فرهنگ عامه، دربارهٔ هریک از جانوران اعتقاد و باوری خاص رایج است و هرکدام از حیوانات نماد منش یا رفتاری ویژه در آدمیان هستند؛ مثلاً، نزاری در بیت ذیل، فاخته را اهل معنا فرض کرده و خود را به او تشبیه کرده و جغد را فاقد قدرت ادراک دانسته است.

این‌قدر دانی مگر کاندر حقیقت جغد را نیست ممکن طوق معنی داشتن چون فاخته

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۳۲۵)

۲. ۳. فرهنگ عامه در شعر ابن‌حسام خوسفی

ابن‌حسام خوسفی شاعر نامی شیعه‌مذهب، در سال ۷۸۲ یا ۷۸۳ هجری در روستای خوسف در منطقهٔ قهستان به‌دنیا آمد. خاندان او اهل فضل و علم و ارشاد بودند و نیای او، شمس‌الدین زاهد، به پارسایی و عبادت معروف بوده است. آثار ابن‌حسام عبارت‌اند از: ۱. *دیوان اشعار*، شامل قصاید، غزلیات، ترجیع‌بندها، مسمط‌ها و ترکیب‌بندها. او در قصیده از انوری، ظهیر فاریابی، خاقانی شروانی و سلمان ساوجی تأثیر پذیرفته است. ۲. *نثر اللالی*، منظومه‌ای در قالب مثنوی که شامل کلمات قصار در وصف علی (ع) است. ۳. *خاوران‌نامه*،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

مشتمل بر ۲۲۵۰۰ بیت است و به جنگ‌های علی (ع) اشاره دارد و نشانه‌های تتبع شاعر از سبک و سیاق *شاهنامهٔ* فردوسی در این اثر به‌روشنی دیده می‌شود. ابن‌حسام در سال ۸۷۵ هجری از جهان رخت بربسته و در شهر خوسف به خاک سپرده شده است. آرامجای او امروزه محل زیارت اهل معرفت است.

آثار او از منظرهای گوناگون درخور بررسی است؛ زیرا شاعر دغدغه‌های گوناگونی داشته و موضوعات اشعارش به مسائل متنوع اخلاقی، عرفانی، دینی و اجتماعی مربوط می‌شود. او برای تفهیم باورهای خود، از عنصرهای مختلفی از جمله اصطلاحات و مفاهیم برآمده از فرهنگ عامه استفاده کرده است که در این بخش به مهم‌ترین آنها پرداخته می‌شود.

۲. ۳. ۱. باورهای نجومی

یکی از شاخه‌های مهم دانش عوام، نجوم و هواشناسی عامیانه است که از روزگاران گذشته دارای اهمیت بوده است. از دیرباز، مسافران و گم‌شدگان در شب به‌وسیلهٔ ستارگان راه را پیدا می‌کردند. آنها معمولاً موقعیت جغرافیایی خود را از موقعیت ماه و ستارگان در آسمان درمی‌یافتند. در مجموع، ازآنجاکه آسمان سهم بزرگی در کیفیت زندگی مردم قدیم داشته، در کانون دغدغه‌های فکری آنان بوده است؛ زیرا اگر از احوال آسمان و روابط بین اجرام آسمانی غافل می‌شدند، صدمه‌های جبران‌ناپذیری به زندگی آنها وارد می‌آمد. در شعر نزاری، بسامد اصطلاحات سماوی دیده می‌شود. او گاهی برای بازتاب مسائل عاطفی و فردی، یار خود را در رقصندگی و چالاکی و پویایی به‌مثابهٔ سیارهٔ زهره می‌داند. این سیاره در ادب فارسی نماد موسیقی و طرب محسوب می‌شود. ابن‌حسام، با درنظرداشتن این ویژگی، یار خود را برتر و بالاتر از زهره می‌شمارد و این‌گونه او را می‌ستاید. در بیت دوم، نگاه توصیفی و مدحی شاعر عاشق، با استفاده از زهره و ماه، این پیام را به مخاطب انتقال می‌دهد که یار او در زیبایی به‌مثابهٔ آنهاست. در تصویرسازی این منظور، تشبیه کارآیی ویژه‌ای داشته است؛ یعنی این امکان را در اختیار شاعر قرار داده تا او بتواند چهرهٔ یارش را در نگاه مخاطب برجسته کند. همچنین، در بیت سوم، شاعر در توصیف هنر دبیری و نویسندگی ممدوح می‌گوید که هرگاه او قلم در دست می‌گیرد تا نامه‌ای بنویسد، عطارد نیز دربرابر قدرت نویسندگی او سرِ تسلیم فرود می‌آورد.

به چنگ دوش چو زهره رباب را بگرفت به رقص زهره بـه خنیاگری به چرخ آمد

(خوسفی، ۱۳۹۰: ۴۱۷)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

ای به جبین و هر دو رخ زهره یکی و ماه دو بر دلم از قد و خدت خانه یکی و ماه دو
(همان، ۹۵)

هم‌دست کند عطارد و پروین را آنجا که بنان تو بگیرد خامه
(همان، ۲۱۷)

۲. ۳. ۲. اعتقادات پزشکی

یکی از اصطلاحات پزشکی در شعر ابن‌حسام سرمه است که با فوایدی که برای آن شمرده شده است، به حوزهٔ ادبی نیز راه یافته و شاعران خوش‌ذوق از این عنصر برای توصیف زیبایی چشمان یار استفاده کرده‌اند. در طب قدیم، سرمه را برای درمان تاریکی چشم به‌کار می‌بردند. در گذشته، اعتقاد داشتند که سرمه رنگ چشم را سیاه و نور آن را افزون می‌کند. ابن‌حسام نیز، با توجه به این اعتقاد، از معشوق درخواست می‌کند تا با آمدنش، به‌مثابهٔ سرمه، دیدگان بی‌نورش را پرنور کند و به آن طراوت ببخشد. او غبار پای‌افزار یارش را همچون سرمه‌ای می‌داند که گرد تاریکی از چشمانش برمی‌دارد. اگر نگاه تحلیلی خود را توسع دهیم، می‌توانیم این توصیف را این‌گونه بیان کنیم که با آمدن معشوق نزد عاشق دل‌باخته، چشمان جان او با سرمهٔ شفابخش معنویات یار بینا خواهد شد و او هم به‌لحاظ جسمانی و هم از دید روحی شکوفا می‌شود.

دوای دیدهٔ من کن ز سرمهٔ قدمت که آن غبار به از توتیاست اَعمی را
(خوسفی، ۱۳۹۰: ۳۲۰)

از غبار دامنت بر چشم من گردی فشان کان جواهر سرمه بنشاند غبار چشم من
(همان، ۱۵۸)

اصطلاح پزشکی دیگر سوداست، به‌معنی خلطی سیاه‌رنگ که اغلب از تجمع، تهاجم، تکاثر، رسوب، سوختن یا متابولیسم اخلاط دیگر خصوصاً صفرا در بدن تولید می‌شود. در شعر ابن‌حسام، از این عنصر برای بازنمایی پیوندهای بینافردی با معشوق استفاده شده است. او به یارش می‌گوید که جادوگران بابل با همهٔ چیره‌دستی و قدرتی که دارند، با دیدن چشمان سودازدهٔ معشوق از خود بی‌خود شده‌اند. این نگاه در مصراع دوم نیز تداوم پیدا کرده و او با بهره‌گیری از تلمیح دینی و تاریخی، گودی چانهٔ یار را به‌مثابهٔ چاهی می‌داند که یوسف پیامبر(ع) در آن گرفتار آمده بود. به‌این‌اعتبار، باید گفت که چانهٔ یار محل صعود و عروج روحی و معرفتی عاشق است. در نگاه کلی، عاشق در بیت ذیل، همهٔ عالم را پایین‌تر از یار خود می‌داند و بر اعتبار و شوکت او می‌افزاید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

سودازدهٔ چشم تو صد جادوی بابل در چاه زنخدان تو صد یوسف چاهی
(همان، ۵۶)

۲. ۳. ۳. باورهای مربوط به جانوران و پرندگان

در میان عوام، باورهای بسیار متنوع و جالب‌توجهی درباب حیوانات وجود دارد. بخشی از این باورها در دیوان ابن‌حسام خوسفی نیز منعکس شده است. برای نمونه، عوام باور دارند که جغد نشانهٔ شومی و نوحه‌گری است و در ویرانه‌ها زندگی می‌کند. بنابراین، جغد نماد عناصر ضدحیات دانسته شده است. شاعر فردی را خطاب قرار می‌دهد و با بیانی تحقیرآمیز، او را نه باز سپید و نه بلبل خوش‌الحان می‌خواند و باور دارد که چون جغد شومی است که در دنیای فانی و ویرانه حضور دارد. این دنیای فانی می‌تواند استعاره‌ای از کیفیت زندگی نامطلوب عاشق باشد.

نی باز سپیدست او نی بلبل خوش‌نغمه ویرانهٔ دنیا به، آن جغد غرابی را
(همان، ۲۶۲)

پروانه هم در ادب فارسی برای بازنمایی مفاهیم عاشقانه و معرفت‌شناختی به‌کار گرفته شده است. این حشره معمولاً با شمع همراه و همگام می‌شود تا تجربیات سخت و پر از تنش و التهاب عاشق نشان داده شود. در آثار منظوم فارسی، پروانه غالباً عاشق شیدایی است که با دیدن شمع روی معشوق، خود را می‌بازد و بی‌پروا خویشتن را در آتش عشق می‌اندازد. پروانه نماد عاشق فانی و شمع نماد فناست. عارفان عاشق برای نزدیک‌شدن به حضرت معشوق خود را به آتش فنا می‌سپارند و سالکان عافیت‌طلب از آن پروا دارند. در گسترهٔ ادب فارسی، پروانه، علاوه‌بر شیدایی، نماد و رمز نسیان و فراموشی، کم‌عقلی و حماقت منافقان و دین‌ستیزان، عاشقان هوا و هوس، و انسان‌های دنیادوست و ظاهربین نیز معرفی شده است. جالب‌توجه آنکه پروانه دو وجه مطلوب و منفی دارد و در یک وجه، نماد فرد متعالی و در وجه دیگر، نشانهٔ سقوط اخلاقی آدمی است. در بیت ذیل، شاعر وجه مثبت پروانه یعنی فنای فی‌الـله را مطرح کرده است.

شمع را تاب تو چون نیست از آن می‌سوزد گو چو پروانه درین سوز همی سوز امشب
(همان، ۲۶۲)

آهو یکی از حیواناتی است که غالب رمزپردازی‌ها دربارهٔ آن وجه مثبت بوده دارد. البته، گاهی در مواردی اندک، شاهد بازنمایی نگرشی منفی به این حیوان هستیم (رستگارفسایی، ۱۳۸۳: ۴۲). نزاری آهو را استعاره‌ای از عاشق دانسته که نوعی هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی آگاهانه است. شاعر خود را چون آهویی دربند و گرفتار کمند عشق دل‌دار دانسته است که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

راه فراری ندارد و فقط عنایت خاصهٔ معشوق او را از بند می‌رهاند و حیاتی مجدد و البته متعالی به او می‌بخشد. پس، رمیدن این آهو از بند و درگاه معشوق به‌معنای نابودی آن است. مصراع دوم بیت ذیل، این دغدغه را بازتاب می‌دهد.

این آهوی رمیده که اندر کمند توست او را مران که با سگ کوی تو خو گرفت

(همان، ۲۵۰)

۲. ۳. ٤. واژه‌ها و ترکیبات عامیانه

عناصر فرهنگ عامه همواره در اشکال گوناگون به شاهکارهای ادبی راه می‌یابند. بازتاب گستردهٔ این عناصر را در دیوان ابن‌حسام خوسفی و در قالب فعل و صفت و واژه و... مشاهده می‌کنیم. مثلاً در بیت ذیل، فعل چربیدن جمله را از حالت رسمی و معمول خارج کرده و جنبه‌ای عوام‌پسند بدان بخشیده است. چربیدن به‌معنای برتری‌یافتن و چیره‌شدن است که معمولاً در گفتار رسمی چنین تعبیری از آن نمی‌شود.

به هفتم به نیکوترین حال من بچربد ترازوی اعمال من

(همان، ۳۶۰)

در بیت ذیل، واژهٔ خزینه ذکر شده است که در زبان عوام به‌جای خزانه به‌کار می‌رود:

تابوت آفتاب نهان شد به زیر خاک همچون خزینه‌ای که شود ناگهان دفین

(همان، ۳۱۶)

در بیت ذیل، واژهٔ مجمره‌دار نیز برگرفته از فرهنگ عامه است:

هم نسیم چمن از باغ بخورانگیز است هم شمیم سحری مجمره‌دار است امروز

(همان، ۲۶۱)

نتیجه‌گیری

ابن‌حسام خوسفی، نزاری قهستانی و محمدحسین کبریایی از جمله شاعران نامی منطقهٔ قهستان در استان خراسان جنوبی هستند. این شاعران برجسته، با تکیه بر ذوق ادبی و گرایش اخلاقی خود، داشته‌های ذهنی خود را در قالب غزل، قصیده و رباعیات به مخاطبان انتقال داده‌اند. در بازنمایی منظور شاعران، ابزارهای ادبی گوناگونی همچون عناصر فرهنگ عامه دخیل بوده‌اند. در این مقاله، با بررسی اشعار آنها مشخص شد که کبریایی آرای معرفت‌شناختی خود را با یادکرد «باورها»، «آداب و رسوم (با تکیه بر مشاغل)»، «کنایه و تمثیل» و «واژگان محلی»، به موضوعات تعلیمی و معرفت‌شناختی و نیز دغدغه‌های شخصی پرداخته است. در رباعیات کبریایی افکار متنوعی تشریح شده است که درک برخی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

از آنها برای مخاطب عامی دشوار به‌نظر می‌رسد؛ ازاین‌رو، شاعر برای آنکه مانع واردآمدن خدشه به فرآیند ارتباط میان متن تولیدی و مخاطب شود، از عناصر فرهنگ عامه بهره برده است که مهم‌ترین نتیجهٔ آن، ساده‌ترشدن فرآیند منظورشناسی خالق اثر در نظر مخاطبانی بوده است که کمترین اطلاعاتی دربارهٔ مسائل معرفت‌شناختی نداشته‌اند. با این توضیحات، می‌توان گفت که سطح درک مردم در جهت‌گیری‌های شاعر بسیار مؤثر بوده است. زمینهٔ اصلی کاربست عناصر فرهنگ عامه در اشعار کبریایی، تعلیمی (دنیاگریزی) است. اگرچه شاعر مطالعاتی در حوزهٔ مسائل عرفانی داشته، این باورها را، به‌دلیل پیچیدگی، چندان در اشعار خود بازتاب نداده است.

دربارهٔ ابن‌حسام نیز باید گفت که استفادهٔ او در اشعارش از افسانه‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای نشان‌دهندهٔ اطلاع او از مسائل تاریخی و فرهنگی مرتبط با ایران است. همچنین، عناصر پزشکی و باورهای نجومی در دیوان خوسفی منعکس شده‌اند که غالباً برای بازگویی دغدغه‌های شخصی و عاطفی او و انتقال احساسات به مخاطب به‌کار گرفته شده‌اند.

از اشعار نزاری قهستانی نیز برمی‌آید که از علوم زمان خود، همچون پزشکی و طبابت، نجوم، بیطاری یا دام‌پزشکی، موسیقی، فقه و...، اطلاعات وسیعی داشته و از حکیمان عصر خود محسوب می‌شده است. عناصر فرهنگ عامه در شعر او عبارت‌اند از نجوم و باورهای مربوط به آن، باورهای مربوط به موجودات اسطوره‌ای و افسانه‌ای، اعتقادات پزشکی، خرافه‌ها، و باورهای مربوط به جانوران. کارکردهای اصلی این عنصرها هم عمدتاً غنایی‌ـاخلاقی بوده است که نشان می‌دهد نزاری دغدغه‌های شخصی و فراشخصی خود را هم‌زمان در نظر داشته است.

پی‌نوشت

۱. منظور از ادبیات نواحی در تحقیق حاضر، مجموعهٔ متون منظوم و منثوری است که خارج از کانون اصلی ادبیات در هر دوره به‌وجود آمده‌اند و جزو آثار درجهٔ یک و معتبر ادبی به‌شمار نمی‌روند و عمدتاً به‌لحاظ کیفی و دستاوردهای ادبی از اعتبار بالایی برخوردار نیستند و از منظر درون‌مایه و ساختار، عمدتاً تقلیدی هستند، اما به‌این‌دلیل که بازتاب‌دهندهٔ سیمایی نسبی از ساختار اجتماعی و فرهنگی نواحی هستند، در پژوهش‌ها تحت بررسی قرار می‌گیرند.

۲. خاک

۳. زمین کوچکی که در آن سبزی می‌کارند.

۴. لاغر (+ک تحقیر)

۵. غوزهٔ بوتهٔ پنبه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

۶. دنده‌های قفسهٔ سینه

۷. سنگ آسیاب

۸. پر کوچک

۹. ابزاری چوبی برای کنترل حرکت سنگ آسیا

۱۰. به دو معنی است: الف) زخم و جراحت ب) نان. در بیت، معنی دوم مراد است.

۱۱. درون، داخل

منابع

آیتی، محمدحسین (۱۳۷۱) *بهارستان*. چاپ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی.

احمدپناهی، محمد (۱۳۸۳) *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*. چاپ دوم. تهران: سروش.

اسدی، علیرضا و محمدرضا خمان (۱۳۹۳) «بررسی جادوی مجاورت در امثال عامیانه». *فرهنگ و ادبیات عامه*. سال دوم. شمارهٔ ۴: ۵۵-۸۲.

اسکویی، نرگس (۱۳۹۴) «تأثیر فرهنگ عامه بر شعر رسمی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شمارهٔ ۳۹: ۱-۳۲.

انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۷۱) *گذری و نظری در فرهنگ مردم*. تهران: اسپرک.

اوحدی، تقی‌الدین (۱۳۸۹) *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین*. تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد. با نظارت علی‌محمد قهرمان. تهران: بی‌نا.

جبری، سوسن و سحر یوسفی (۱۳۹۵) «پیوند عناصر جادویی و انگاره‌های کهن‌الگویی در قصه‌های عامیانه». *فرهنگ و ادبیات عامه*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۱: ۷۹-۱۰۸.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۴) *دلائل‌الاعجاز*. علق علیه ابوفهد محمود محمد شاکر. قاهره: مکتبه الخانجی.

جمال، نادیه (۱۳۹۲) *بقای بعد از مغول؛ نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. چاپ دوم. تهران: فرزان.

خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۲) *برهان قاطع*. به‌اهتمام محمد معین. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی سینا.

خوسفی، ابن‌حسام (۱۳۹۰) *دیوان اشعار*. بیرجند: فکر بکر.

دولتشاه سمرقندی (۱۳۸۲) *تذکرةالشعرا*. به تصحیح محمد عباسی. تهران: کتابفروشی باران.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲) *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

رستگارفسایی، منصور (۱۳۸۳) *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۸) «جادو». *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱۷. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۲۳۵-۲۲۹.

سکاکی، ابی‌یعقوب‌بن‌ابی‌بکر (۱۹۳۷) *مفتاح‌العلوم*. الطبعه‌الاولی. مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

شجیعی، پوران‌دخت (۱۳۷۹) «خیام». ارائه‌شده در: مجموعه مقالات *دربارهٔ حکیم عمر خیام نیشابوری*. گردآوری حسن نظریان. مشهد: ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان با همکاری مرکز نیشابورشناسی: ۴۶-۶۲.

شریف‌نسب، مریم (۱۳۹۴) «تقابل‌های دوگانه در داستان‌های عامیانه». *فرهنگ و ادبیات عامه*. سال سوم. شمارهٔ ۶: ۱-۲۰.

صافی پیرلوجه، حسین (۱۳۹۱) «روایت‌گردانی در قصه‌های عامیانه و داستان‌های نوین فارسی». *نقد ادبی*. سال پنجم. شمارهٔ ۱۹: ۷۷-۱۰۲.

کبریایی، محمدحسین (۱۳۸۶) *دیوان*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات از حسین اکبری. بیرجند: روستا.

محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۶) *ادبیات عامیانهٔ ایران*. به‌کوشش حسن ذوالفقاری. چاپ سوم. تهران: چشمه.

مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۱) *فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نزاری قهستانی، سعدالدین (۱۳۷۱) *دیوان اشعار*. تهران: علمی.

هدایت، صادق (۱۳۷۸) *فرهنگ عامیانهٔ مردم ایران*. تهران: چشمه.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹) *فرهنگ اساطیر و داستانواره‌ها*. تهران: فرهنگ معاصر.

Persian References in English

Ahmadpanahi, Mohammad (2004) *Lyric and Lyric Writing In Iran*. 2nd ed. Tehran: Soroush [In Persian]

Ayati, Mohammad Hossein (1992) *Baharestan*. 2nd ed. Mashhad: Ferdowsi University [In Persian]

Asadi, Alireza and Mohammad Reza Khaman (2014) “The Investigation of Magic of Vicinity in Public Proverbs”. *Public Culture and Literature*. Year 2. No 4: 55-82 [In Persian]

Dehkhoda, Ali Akbar (1993) *Loghtnameh*. Tehran: Tehran University [In Persian]

Dowlatshah Samarghandi (2003) *Biography of Poets*. Edited by Mohammad Abbasi. Tehran: Baran Bookstore [In Persian]

Enjavy Shirazi, Abulghasem (1992) “A Passage and A Theory in People’s Culture”. Tehran: Sparak [In Persian]

Hedayat, Sadegh (1999) *Folk Culture of Iranian*. Tehran: Chesmeh [In Persian]

Jamal, Nadieh (2013) *Survival After the Mogul*. Naz. Trans by Fereydoon Badraei. 2nd Edition. Tehran: Farzan [In Persian]

Jabri, Soosan and Sahar Yousefi (2016) “The Connection between Magical Elements and Archetype Patterns in Folk Tales”. *Public Culture and Literature*. Year 4. No 11: 79-108 [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.37]

Jorjani, Abdulghaher (1984) *Dalayel-al Ejaaz*. Edited by Abu Fahad Mahmoud Mohammad Shakir, Cairo: Alkhanji School.

Kebriayi, Mohammad Hossein (2007) *Book of Poems*. Introduction, Edition and Annotations by Hossein Akbari. Birjand: Roosta [In Persian]

Khalaf Tabrizi, Mohammad Hossein (1963) *Borhaan-e Ghaatee*. By Mohammad Moein. 2nd ed. Tehran: Sina Book Store [In Persian]

Khusafi, Ibn – e – Hesam (2011) *Book of Poems*. Birjand: Fekr-e Bekr [In Persian]

Mahjoob, Mohammad Jaffar (2007) *Iran Colloquial Literature*. By Hossein Zolfaghari. 3rd ed. Tehran: Cheshmeh [In Persian]

Mosaffa, Abolfazl (2002) *Dictionary of Astronomical Terms Accompanied by Cosmic Words in Persian Poetry*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian]

Nazari Quhestani, Saadodin (1992) *Book of Poems*. Tehran: Elmi [In Persian]

Oskooyi, Narges (2015) "The effect of Public Culture on Formal Poetry". *Persian Poetry and Literature Research*. No 39: 1-32 [In Persian]

Owhadi, Taghiedin (2010) *Arafat-al-Asheghin and Arasat-al-Arefin*. Editted by Zabihollah Sahebkari and Ameneh Fakhr Ahmad. Supervised by Ali Mohammad Ghahraman. Tehran: Bina [In Persian]

Rastegar Fasai, Mansoor (2004) *Metamorphosis in Myths*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian]

Rezaei Bagh Bidi, Hasan (2009) "Magic". *Islamic Encyclopedia*. 17th Volume. Tehran: Center for Islamic Encyclopedia. Pp: 229-235 [In Persian]

Safi Pir Loojeh, Hossein (1992) 'Narration in Folk Tale and Modern Persian Stories'. *Literary Criticism*, Year 5. No 19: 77-102 [In Persian]

Sakkaki, Abi Yaghoub-Ibn-Abi Bakr (1937) *Miftah-al-Oloom*. First Edition. Egypt: Mostafa Albabi al Halabi and His Sons Publication [In Persian]

Shajiei, Pooran Dokht (2000) "Khayyam". Presented in "Papers on Omar Khayyam Neyshaboori Collection''. Gathered by Hasan Nazarian. Mashhad: Administration of Culture and Islamic Guidance Contributed by Center for Neyshaboor Studies: 46-62 [In Persian]

Sharif Nasab, Maryam (2015) "Double Confrontation in Folk Tale". *Public Culture and Literature*. Year 3. No 6: 1-20 [In Persian]

Yahaghi, Mohammad Jaafar (2010) *The Culture of Myths and Fictions*. Tehran: Farhang Moaaser [In Persian]